

قصر اللصوص یا کنگاور

کنگاور یکی از شهرهای کهن و تاریخی ایران است که اینک بسبب کشف آتشکده بزرگ عهد ساسانی و حفريات باستانشناسی اهمیت و موقعیتی یافته است .

نام اصلی این شهر به صور مختلف در تواریخ ذکر گردیده. «کنکور، کنکور، کنکور و»



اردشیر بهمنی

در کتاب سرزمینهای خلافت شرقی نام آن بصورت کنکور قید گردیده و یاقوت آن را بصورت کنکور و کنکور آورده . این شهر از دیرباز یعنی پس از حمله عرب به ایران مشهور به قصر اللصوص یعنی دزدان گردید .

یاقوت حموی مورخ نامی گوید : کنکور نام دو جایگاه است :

۱- شهر کی است میان کرمانشاه و همدان و آنرا قصر اللصوص (کوشک یا دزدان گویند) (۱) .

حمدالله مستوفی مورخ شهیر در ذکر اینکه چرا این شهر به قصر اللصوص مشهور گشته چنین گوید : «کنکور - آنرا قصر اللصوص خوانده اند جهت آنکه اهل آنجا در دزدی درجه عالی دارند.» (۲)

لسترنج مورخ بیگانه مینویسد: «قصر اللصوص همان قصر کنگاور است که تازیان این نام را بر آن نهادند زیرا چارپایان آنان در آنجا دزدیده میشد.»
اصطخری صاحب مسالك و ممالك مینویسد: «و از اسدآباد تا قصر دزدان هفت فرسنگ است...» (۱)

اصطخری در کتاب خود قصر دزدان را جز شهرهای جبال ذکر کرده است. این شهر قدیمی پس از حمله عرب چون سایر شهرهای ایران دستخوش حمله و غارت اعراب بیابان گردید و چون دارای موقعیت سوقالجیشی بود گروهی از سربازان عرب در آن ساکن شدند. میهن پرستان کنگاوری که دستخوش هیجانات و احساسات وطن دوستی بودند با حملات پراکنده و چریکی به پایگاه‌های اجانب دستبرد می‌زدند و مبارزه مقدس خود را به علت فقدان نیروی نظامی بطریق دیگری دنبال می‌کردند. حملات و دستبردهای دلاوران کنگاوری به چهار پایان و اردوگاه‌های اعراب باعث شد که آنان متوحش شوند و کینه عمیقی از اهالی آنجا بدست گیرند و به این شهر لقب قصر اللصوص یا دژ دزدان را بدهند و اهالی آنجا را دزدان زبردست و چالاک بنامند.

این نام بر این شهر باقی ماند و در تواریخ کنگاور مشهور به قصر اللصوص شد. هنوز هم این ضرب المثل محلی در بین اکراد ناحیه کرمانشاهان معمول است که وقتی به شخص ریاکار و منافقی برمیخورند که رفتار او با پندار و سیرت درونیش مطابقت ندارد با او میگویند «صوفی صحنه، دزد کنگاور» (۲)

ابن فقیه مورخ ایرانی در ذکر آثار تاریخی کنگاور مینویسد: «... و در قصر دزدان بنائی شکفت و ستونهایی استوار افتاده است» (۳)

و باز در جای دیگر در شمارش آثار شکفت انگیز عالم مینویسد: «... و ایوان

۱- مسالك و ممالك ص ۱۶۲ ۲- صحنه شهر کی است در ۶۵ کیلومتری

کرمانشاه و اهالی آن از دیرباز به صوفیگری مشهورند. ۳- البلدان ص ۳۴

مداین و تخت شبدیز و بهستون (بهستان) و ستونهای قصر دزدان و طاق تنابیر همدان و...» (۱)

و در جای دیگر می‌افزاید: «گویند... هیچ ستونی شکفت انگیز تر از ستون‌های قصر دزدان نیست» (۲)

این قصر دزدان که مورخین نام می‌برند و ستون‌های آنرا جزء شکفتی‌های عالم می‌شمارند همان آتشکده بزرگی است که امروزه حفاریات باستان‌شناسی در آن انجام می‌گیرد.

حمدالله مستوفی ضمن یادآوری نام کنکور در ذکر بقاع کردستان گوید: «... خسرو پرویز درو قلعه‌یی ساخت و سنگهای گران بستون کرده‌اند چنانکه هر يك كما بیش ده هزار من بود و در آن نزدیکی چنان سنگ نیست، مونس الاستاد (یونس) در کنکور جامعی ساخت بغایت خوب و عظیم» (۳)

یاقوت حمومی عده‌ای از بزرگان و مشاهیر کنگاور را نیز نام برده است. از جمله مینویسد: «۱۶- قصر کنکور و برخی کاف‌دوم را بفتح خوانند شهر کی است میان همدان و کرمانشاه که گروه بسیاری بدان منسوبند از منسوبان بدان: یکی ابوغانم معروف پسر محمد قصری ملقب به وزیر که دبیر (کاتب) و شاعری در روزگار محمود پسر سبکتکین بود و دیگری سعد پسر حسن پسر محمد پسر حسین (حسن) فقیه قصری. شیرویه گوید: ابوالوفا به قصر کنکور منسوب است وی بارها برای حدیث نزد ما آمد از پدرش ابوعلی و نیز از ابوسعید پسر شبانه (شبابه) و علی پسر ابراهیم پسر حامد و ابن‌المحتسب و ابن عیسی روایت کرد و من در همدان و اسدآباد از وی حدیث شنیدم و محدثی راستگو بود.» (۴)

یاقوت در جای دیگر می‌افزاید: «قصر اللصوص و گویند همان قصر کنکور

۳- نزهة القلوب ص ۱۲۷

۱- البلدان ص ۸۹ ۲- البلدان ص ۱۰۲

۴- گزیده مشترك یاقوت حموی ص ۱۴۷

است و عبدالعزیز پسر بدر قصری و لاشجردی (معرب و لاشگرد) بدان منسوب است
وی قاضی شهر خود بود و ابوسعید نام وی را در شیوخ خود آورده و گفته است وی
در حدود سال ۵۴۰ در گذشت» (۱)

این خلاصه‌ای بود از علت شهرت کنگاور به قصر دزدان و چکیده‌ای از
آنچه مورخین بزرگ در این باره آورده‌اند. امیدوارم در شناسائی این شهر تاریخی
تا حدی سر بلند و موفق شده باشم.

اردشیر بهمنی - لیسانس زبان و ادبیات پارسی

همدان - ۲۵۳۵/۵/۲۱

مجله یغما - از آقای بهمنی ممنونیم که چنین مقالاتی ممتع و مستند مرقوم می‌دارد
امید است از همین نمونه بازم بفرستد و به خوانندگان دقیق بهره بخشد.

۱- گزیده مشترك ياقوت حموی ص ۱۴۸

از کتاب طرفه ها

نوشته آقبال یغمائی

سردار هوسباز

ابوبکر شنید که مردم بطاح (جایسی نزدیک مکه) در کار بجا آوردن
تکالیف مسلمانی کوتاهی و تن آسانی می‌کنند. خالد بن ولید را فرستاد تا
مردم غافل و گمراه را به طریق صلاح و صواب باز آورد. بزرگ مردم بطاح
مالک نویره بود که زنی جوان و نیکو اندام و زیبا روی و شیرین گفتار در
خانه داشت. مالک به سرشت و خوی خالد آگاه بود. به همسرش گفت: زود
باشد که این نظر باز پرهوس فتنه آفرین بخاطر بهره یابی از زیبایی تو مرا
بکشد. اتفاق را گمان او بحقیقت پیوست، و دیری نگذشت که آن زشتکار بد
سکال، مالک بن نویره را به بهانه بر گشتن از دین، و خوار گرفتن مسلمانی
کشت و زنش را مالک شد.